



به عنوان چاه زندگی‌اش یاد کرد. این رفتار دوگانه حیرت‌انگیز است. مطالعه این کتاب تا چه اندازه به آشنایی مخاطبان با تاریخ صنعت نشر ایران، افراد اثرگذار بر آن و روابط حاکم میان اهالی فرهنگ کمک می‌کند؟ بالاخره بخشی از تاریخ نشر ایران در این کتاب آمده است. به خود افراد بستگی دارد که در نهایت چقدر برای کسب اطلاعات بیشتر کنج‌گای کنند. هر ناشر خاصی که در آن دوره فعالیت داشته، از امیرکبیر گرفته تا اندیشه، علمی، نیل و زوار، همگی با فرانکلین رابطه کاری داشته‌اند. عمده کتاب‌های انتشارات نیل که یکی از بزرگ‌ترین ناشران دهه چهل بود، آثار فرانکلین بود. امیرکبیر، امیرکبیر شدندش را مدیون فرانکلین بود.

آقای مرادی برخلاف نگاه مثبتی که در این گفت‌وگو به صنعتی زاده دارید، در بعضی صفحات کتاب مواجهه‌ای منفی با او داشته‌اید. در آن موارد به نظر می‌رسد که حتی بی‌طرف عمل نکردید، چرا صافانه شرح وقایع نپرداختید و قضاوت را به عهده مخاطب نگذاشته‌اید؟ به عنوان مثال در صفحه ۷۳ نوشتید: «تصور کنید همایون که سابقه همکاری با حزب توده را داشته چگونه دارایی یک مؤسسه را به راحتی تقدیم درگاه قدرت می‌کند؟ من اسمی جز فرصت طلبی برای آن ندارم!»

صنعتی زاده شخصیت بسیار پارادوکسیکالی داشت، شما نمی‌توانید او را آدمی یک وجهی و سراسر مثبت بدانید. یکی از این وجوه شخصیتی‌اش همان شیوه‌های ماکابولیستی‌اش هستند که می‌توان به آنها نقد کرد. او کتابی منتشر کرد و اسم اشرف پهلوی را به امید کسب حمایت مالی از انتشار دایره‌المعارف بر آن گذاشت که کار بسیار اشتباهی بود. همایون صنعتی زاده خدمات فرهنگی و اقتصادی بیشماری به این سرزمین کرده، اما به او تقدایی هم وارد است. من نمی‌توانم بگویم که بدون هیچ عیب و ایرادی بوده است. با وجود این او را قبول دارم چرا که خدمات فرهنگی‌اش قابل توجه هستند.

با وجود آنکه در یابندری، انور و مجتبابی سه ضلع اصلی فرانکلین در انتخاب کتاب بودند، چرا جایگاه متفاوتی برای دریابندری قائل شدید؟

در یابندری شش سال و اندی بعد از تولد فرانکلین و در ۱۳۲۹ به آن پیوست. سیروس پرهام نیز اولین کسی بود که به فرانکلین رفت اما تا سال ۱۳۳۵ بیشتر در آن نماند. شریک انتشارات نیل بود و اختلافاتی هم با فرانکلین پیدا کرد. بعد از او منوچهر انور انتخاب می‌شود. با اینکه ویراستار نبوده اما صنعتی زاده خیلی اتفاقی او را به انجام یک کار ویرایشی و امی دارد. مجتبابی هم مدتی بعد از پیوستن به فرانکلین از آن جدا شده و به سازمان کتاب‌های درسی می‌رود. صنعتی زاده وقتی دریابندری را به کار دعوت می‌کند در وجود او کارآمدی را به زیادی می‌بیند. انور خیلی عجیب و به خاطر یکی از کج خلقی‌های صنعتی زاده می‌رود که مقصرش هم علی اصغر مهاجر و این شایعه بود که او خبرهای فرانکلین را به گوش جلال می‌رساند. بعد از رفتن پرهام و انور، دریابندری در فرانکلین به یک شخصیت محوری تبدیل می‌شود و تا زمانی که کریم امامی به فرانکلین می‌رود انتخاب کتاب‌ها و مابقی کارها با او بوده است.

در پایان کتاب از انتشار ادامه‌ای بر آن خبر داده‌اید: کتاب دوم قرار است به چه مواردی اختصاص داشته باشد؟ در کتاب بعدی به سرگذشت فرانکلین پرداخته‌ام، به آنچه امروز به نام مؤسسه انتشاراتی علمی و فرهنگی می‌شناسیم. میراث بزرگی که به نظر من به جایگاهی که باید دست پیدا نکرده است. کار نوشتن کتاب تمام شده و اگر مراحل انتشار آن به خوبی پیش برود به احتمال زیاد برای نمایشگاه کتاب سال آینده منتشر و در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

امروز چه در بحث ترجمه و تألیف و چه در حوزه صنعت نشر چقدر مدیون همایون صنعتی زاده هستیم؟

ما مدیون همه افرادی هستیم که صنعت نشرمان را پایه‌گذاری کرده و سهمی در ارتقاء آن داشتند: از میرزا زین‌العابدین تبریزی، اعتماد السلطنه، میرزا قلی خان هدایت گرفته تا ایرج افشار و علی‌اکبر سیاسی که نشر دانشگاهی را در ایران پایه‌گذاری کردند. همایون صنعتی زاده یک‌سری مسائل کلیدی نشر را برای اولین مرتبه در ایران راه‌اندازی کرد که پیش از آن جایگاهی در نشرمان نداشتند. تربیت افرادی نظیر انور و دریابندری هم در فرانکلین صورت گرفت، شاید اگر صنعتی زاده نبود اینها هرگز وارد این کار نمی‌شدند. صنعتی زاده بعد از انقلاب در صفاتی یکی از کارگران اسبق خود در کرمان مشغول کار می‌شود و آن صفایی را به کارتنی تبدیل می‌کند که تمام کتاب‌های دانشگاهی ایران آتجا صفایی می‌شدند. نبوغ منشأ تحولات بزرگی می‌شد. بی‌شک نشر ایران مدیون صنعتی زاده و همه افرادی است که به نام برخی از آنها اشاره شد.



بله، به خصوص آن که سازمان کتاب‌های جیبی را کاملاً مستقل از سیاست‌های آمریکایی دایر کرد. وقتی به کتاب‌های منتشر شده از سوی این سازمان نگاه کنید با ترجمه‌های متعددی از آثار روسی و فرانسوی روبه‌رو می‌شوید. صنعتی زاده نبوغ عجیب و غربی داشت که فرصت صحبت درباره همه آنها نیست، چند باری که موفق شدم با او گفت‌وگو کنم، با وجود خدمات فرهنگی و اقتصادی بی‌شمار، علاقه‌ای به صحبت درباره خودش نداشت. معتقدم همایون صنعتی زاده یک الگو در فعالیت‌های فرهنگی است. همایون صنعتی زاده، دانش را به عرصه نشر وارد کرد و آن را به عنوان یک تجارت و صنعت جدی گرفت. دانش را به عرصه نشر وارد کرد و آن را به عنوان یک تجارت و صنعت جدی گرفت. اما در شاکله نشر امروزان، غالب پیگیر نشر به جای دانش، بر تجربه استوار است. این یکی از گاستی‌هایی است که باید رفع شود. از سوی دیگر صنعتی زاده بزرگ‌ترین آتلیه آماده‌سازی کتاب را در کشورمان راه‌اندازی کرد. اتفاقی که مشابه آن را امروزه در هیچ‌یک از انتشاراتی‌ها نمی‌بینیم. این نشان می‌دهد به خوبی از الگوها پیروی نکرده‌ام. ساختار کتاب و چگونگی انتشار و عرضه آن اهمیت زیادی پیدا کرده است. خواننده امروز با دقت بیشتری به اینها توجه می‌کند، کتابی که طراحی جلد خوبی نداشته نباشد مخاطب را جذب نمی‌کند. اگر رویکرد عجله در سودآوری، تعدیل شود اوضاع نشرمان بهتر می‌شود. اما بحران‌هایی که گریبان بخش‌های مختلف از جمله نشر را گرفته‌اند، قیمت کتاب را دچار نوسان زیادی کرده‌اند. ناشران دیگر نمی‌توانند هزینه کافی صرف رعایت استانداردهای لازم به خرج دهند چرا که بهای کتاب چند برابر می‌شود. مسأله کاغذ هم تأثیر زیادی در این میثت دارد. شرایط امروزان با موقعی که همایون صنعتی زاده فعالیت می‌کرد قابل قیاس نیست!

سفرهای خارجی صنعتی زاده، آشنایی با انتشاراتی بزرگ جهان مثل پنگوئن و گفت‌وگو با لین آلین، مدیران مؤسسه درباره مواردی نظیر تجربه تربیت نویسندگان با استعداد از دوران مدرسه چقدر در تحول صنعت نشرمان مؤثر بود؟

در همان دوره است که مجید روشنگر در پنگوئن و با لین آلین دوره‌ای آموزشی را طی می‌کند. حتی برخی ناشران مثل اقبال، تحت تأثیر فرصت‌های مطالعاتی اینچینی به کار خود ادامه می‌دهند، اقدامی که امروز برای ناشران مهیا نیست. صنعتی زاده برای بهبود وضعیت نشر ایران بهره زیادی از امکانات فرانکلین برد. او تعدادی ناشر، ویراستار و طراح کتاب را برای آشنایی با جریان روز نشر جهان به بزرگ‌ترین مراکز علمی-فرهنگی دنیا اعزام کرد. طی دوره بیست و پنج ساله فعالیت فرانکلین در ایران، حدود ۲۵۰۰ عنوان کتاب منتشر شد که هنوز هم بازخورد مثبت و فروش دارند. برخی از آن کتاب‌ها همچنان بی‌هتا و الگو هستند.

در این کتاب به روابط صنعتی زاده با چهره‌های سیاسی و فرهنگی هم توجه نشان داده شده. از جمله اخلافات او با جلال آل احمد. یا ماجرای دعای همسر نیتج دریابندری با ابراهیم گلستان و فروغ. چه ضرورتی در توجه دوباره به ماجراهایی بوده که دیگران به آنها پرداخته‌اند؟

اینها در پیوند با تاریخ فرانکلین هستند و نمی‌توانستیم به صرف اینکه دیگران هم درباره‌شان نوشته‌اند، آنها را حذف کنم، به خصوص درباره ماجرای جلال. جلال فرصت طلب بود. او می‌دانست که چرا به فرانکلین آمده است. خودش مستقیم گفته بود که از نظر مالی نیاز داشت. خوب پس چرا بعداً اعتراض می‌کند؟ جلال با جدایی از فرانکلین به ستیزا با همایون صنعتی زاده برخاست. به‌رغم بهره‌مندی مالی از فرانکلین، بعدتر در کتاب «یک چاه و دو چاله» که به شرح زندگی‌اش اختصاص داشت، از صنعتی زاده



عکس: علی حسن پور ایران

سایه روشن معمار نشر مدرن ایران

بررسی کارنامه همایون صنعتی زاده در گفت‌وگو با فرید مرادی
به مناسبت انتشار کتاب برنامه مؤسسه فرانکلین در ایران و سرگذشت همایون صنعتی زاده

بایستقری کند، آن را که برای شاه باژگو می‌کند و شاه هم می‌گوید پولش را به من بده: صنعتی زاده هم چکی به اسم شاه می‌کشد و ماجرا علنی می‌شود. این یکی از مسائلی بود که مهاجر به کمک آن برای صنعتی زاده پرونده‌سازی کرد و در نهایت هم کاری کردند که سال ۱۳۴۸ فرانکلین به کاغذ پارس رفت.

شما که این موارد را دلایل خدا حافظی صنعتی زاده از فرانکلین می‌دانید، پس چرا در کتاب نوشتید هیچ وقت دلیل آنکه او فرانکلین را ترک می‌کند به درستی روشن نمی‌شود؟

برای اینکه خودش در این باره صحبت نکرد. من به صنعتی زاده چند مرتبه رخ نمی‌داد شاید هرگز دایر نمی‌شد. فکر می‌کنم که در آن زمان مرگ چپ مانده. این فکر کودکان و نوجوانان هم رخ داد. اغلب مهره‌هایی که آنجا به کار گرفته شدند چنین وضعیتی داشتند. نگاه‌شان این بود که به جای کنار زدن مهره‌های مخالف، آنان را جذب کنید. این افراد در فرانکلین و کانون پرورش فکری کار کردند و عملکرد بسیار خوبی هم داشتند.

اشاره کردید که یکی از مهم‌ترین اهداف راه‌اندازی شعبه ایرانی فرانکلین مواجهه با تفکرات چپ و از سویی گسترش فرهنگ آمریکایی بود. صنعتی زاده با چه طرح و هدفی چنین انتخابی را برای مدیریت شعبه درمی‌آورد که هدفش گسترش فرهنگ ضد چپ بود و افرادی مثل نجف دریابندری، احمد سمیعی گیلانی و جهانگیر افکاری... چرا زیر بار این کار می‌روند و علیه تفکر خود کار می‌کنند؟

اولاً صنعتی زاده چندان مقید به دنبال‌روی از خواست مدیران آمریکایی نبود و حتی برای بررسی فهرست کتاب‌هایی که به آمریکا می‌آمد، بلافاصله یک گروه کارشناسی تشکیل داد. در ثانی نمی‌توان گفت که امانت نجف دریابندری را علیه خودشان به کار می‌گیرد.

اما قرار بود برای مؤسسه‌ای کار کنند که یکی از اهداف آن مقابله با توده‌ای‌های ایران است!

خب هر کدام از آنها برای پیوستن به فرانکلین دلایل خاص خود را داشتند. دریابندری آن موقع بیکار بود. در همکاری با «گلستان فیلم» با ابراهیم گلستان دچار مشکلاتی شده و از طرفی چند سالی هم زندان رفته بود. از طریق دریابندری، افراد دیگری نظیر شمس‌الدین ادیب سلطانی، احمد سمیعی گیلانی، جهانگیر افکاری و دیگرانی که توده‌ای نبودند اما گرایش چپ داشتند نیز به فرانکلین پیوستند. سمیعی گیلانی هم تازه از زندان آزاد شده و بیکار بود. شمس‌الدین ادیب سلطانی هم شرایط مشابهی داشت، مرد جهان‌وطنی بود که دلبستگی زیادی به کار کتاب داشت و خب فرانکلین بهترین جا برای او بود. همایون صنعتی زاده از ابتدا به کارکنان فرانکلین گفته بود که باید در چهارچوب مشخصی برای این مؤسسه کار کنند.

این دلایل شخصی سبب شد که آنان در جایی مشغول به کار شوند که با ایدئولوژی فکری‌شان در تقابل بود؟ البته اینها در فرانکلین کاری خلاف ایدئولوژی فکری‌شان انجام ندادند و

شعبه ایران در مقایسه با شعبه دیگر کشورها، در شخص همایون صنعتی زاده بود. صنعتی زاده مدیری نبود که زیر بلیت کسی باقی بماند، خیلی زود از نظر اقتصادی، فرانکلین را مستقل کرد.

آقای مرادی هر چقدر هم برخی مدعی وابستگی صنعتی زاده به سیاست‌های آمریکایی باشند، همان‌طور که در کتاب هم آمده، اساس راه‌اندازی کتاب‌های جیبی به هدف جدایی‌اش از فرانکلین بوده و از سیاست‌های فرانکلین هم دنباله‌روی نمی‌کرد و حتی یک سال بعد که، فرانکلین را به سوددهی می‌رساند، به شعبه نیویورک پیام می‌دهد که نیازی به پول آنان ندارد و آنها هم دستش را در انتشار کتاب‌ها باز می‌گذارند؛ از آن به بعد سراغ کتاب‌های نویسندگان ایرانی هم می‌رود. آیا این کارنامه را نمی‌توان دال بر استقلال صنعتی زاده و عدم اطاعت محض از سیاست‌های

سرمایه‌گذاران فرانکلین دانست؟ صنعتی زاده نه به آمریکایی‌ها و نه به هیچ کشور دیگری وابسته نبود. صنعتی زاده یک فرصت‌طلب فرهنگی (به معنای مثبت آن] بود. از هر امکانی برای پیشبرد فعالیت‌های فرهنگی خود بهره می‌گرفت. او در نامه‌ای به خواهرش می‌نویسد همیشه خوب پول درآورده و به هند با کتاب‌های فارسی و پیشنهاد فروش آنها در ایران روبه‌رو می‌شوند. بعد از مدتی تصمیم می‌گیرند خودشان کتاب منتشر کنند. اولین کتاب‌های منتشر شده در ایران آثاری دینی بودند که کار آنها را بخش خصوصی به عهده داشتند. درباره تاریخچه نشر کشورمان تا سال ۱۳۵۷ کتابی با عنوان «تاریخ چاپ و نشر کتاب فارسی» نوشته‌ام که چند سال قبل منتشر شده است.

در این مطالعات چه جایگاهی را می‌توان برای انتشارات فرانکلین قائل شد؟

تأسیس تقریباً همزمان شعبه ایرانی انتشارات فرانکلین و بنگاه ترجمه و نشر کتاب را می‌توان نقطه عطفی در تاریخچه نشر کشورمان دانست. فرانکلین از چند نظر نقطه عطفی در صنعت نشرمان به شمار می‌آید، اول اینکه فرهنگ غالب بر نشر ایران از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ تحت سیطره چپ‌ها بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد، یکی از مبانی فکری فرانکلین در ایران مقابله با فرهنگ چپ بود.

مسأله‌ای که بعد از کودتای وری کار آمدن دولت زاهدی برای حکومت وقت ایران هم مهم بود!

بله شخص شاه و دربار خواهان آن بودند که فرهنگی متفاوت از تفکرات چپ را غالب کنند. چپ‌ها را برانداز و ضد سلطنت می‌دانستند. آمریکایی‌ها هم علاقه‌مند گسترش سیطره فرهنگی خود و مقابله با فرهنگ چپ بودند. بنابراین فرانکلین در کشورهای زیادی دایر شد. فرانکلین به دنبال نفوذ بر بازار نشر نبود، هدف اصلی‌اش سلطه بر کتاب‌های درسی و همراهی تدریجی افکار عمومی با تفکرات خود بود.

نویسنده: فرید مرادی
انتشارات: کتاب سرزمین
تعداد صفحات: ۸۱۰
قیمت: ۱۰,۰۰۰ تومان

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر صنعت نشر ایران سنگینی می‌کرد. نام همایون صنعتی زاده به عنوان ناشری با انگیزه و دارای ایده‌های نو در این صنعت و مدیری متفاوت مطرح شد. فرید مرادی، ویراستار، پژوهشگر و کارشناس نشر در کتابی با عنوان «برنامه مؤسسه فرانکلین در ایران و سرگذشت همایون صنعتی زاده» به بررسی فعالیت‌هایی پرداخته که منشأ تحولاتی مهم در صنعت نشر ایران می‌شوند. در این کتاب که از سوی انتشارات کتاب سرزمین منتشر شده، صنعتی زاده چهره‌ای معرفی می‌شود که بدون هیچ سابقه‌ای در عرصه نشر، زنجیره کامل تولید کتاب را در ایران سامان می‌دهد؛ از راه‌اندازی چاپخانه افست و کارخانه کاغذ پارس تا ایجاد سازمان کتاب‌های جیبی و توزیع منظم آثار. در این گفت‌وگو، فرید مرادی می‌گوید صنعتی زاده حتی نیروهایی با گرایش‌های فکری مخالف را به همکاری با مؤسسه‌ای جلب می‌کند که مأموریت اولیه‌اش مقابله با تفکر چپ بود.

در سال‌هایی که سایه سیاست‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر صنعت نشر ایران سنگینی می‌کرد، نام همایون صنعتی زاده به عنوان ناشری با انگیزه و دارای ایده‌های نو در این صنعت و مدیری متفاوت مطرح شد. فرید مرادی، ویراستار، پژوهشگر و کارشناس نشر در کتابی با عنوان «برنامه مؤسسه فرانکلین در ایران و سرگذشت همایون صنعتی زاده» به بررسی فعالیت‌هایی پرداخته که منشأ تحولاتی مهم در صنعت نشر ایران می‌شوند. در این کتاب که از سوی انتشارات کتاب سرزمین منتشر شده، صنعتی زاده چهره‌ای معرفی می‌شود که بدون هیچ سابقه‌ای در عرصه نشر، زنجیره کامل تولید کتاب را در ایران سامان می‌دهد؛ از راه‌اندازی چاپخانه افست و کارخانه کاغذ پارس تا ایجاد سازمان کتاب‌های جیبی و توزیع منظم آثار. در این گفت‌وگو، فرید مرادی می‌گوید صنعتی زاده حتی نیروهایی با گرایش‌های فکری مخالف را به همکاری با مؤسسه‌ای جلب می‌کند که مأموریت اولیه‌اش مقابله با تفکر چپ بود.

اطلاعات هم درباره‌اش نیست و این یکی از معضلاتی است که با آن روبه‌رو شدم. نشر در کشورمان، برخلاف همه دنیا که توسط بخش خصوصی پاکرفته و رشد کرده، در ایران از سوی دولت انجام شده است. بین سال‌های ۱۳۲۳ هجری قمری که شاهد انتشار اولین کتاب در کشورمان هستیم تا ۱۳۲۸ که اولین کتاب فروشی‌ها احداث می‌شود با فاصله‌ای پنجاه ساله روبه‌رو هستیم. در آن نیم قرن بی‌آنکه چاپ برای فروش کتاب‌ها وجود داشته باشد آثاری منتشر می‌شده است. اینجا شاهد شکل‌گیری حلقه‌ای ناقص در نشر هستیم. کتاب فروشی‌های اولیه در کنار کتاب، گالاهای مختلفی می‌فروختند. اولین ناشران هم بیشتر تاجر-کتاب‌فروش بودند. آنان در سفرهای تجاری خود به هند یا کتاب‌های فارسی و پیشنهاد فروش آنها در ایران روبه‌رو می‌شوند. بعد از مدتی تصمیم می‌گیرند خودشان کتاب منتشر کنند. اولین کتاب‌های منتشر شده در ایران آثاری دینی بودند که کار آنها را بخش خصوصی به عهده داشتند. درباره تاریخچه نشر کشورمان تا سال ۱۳۵۷ کتابی با عنوان «تاریخ چاپ و نشر کتاب فارسی» نوشته‌ام که چند سال قبل منتشر شده است.

در این مطالعات چه جایگاهی را می‌توان برای انتشارات فرانکلین قائل شد؟

تأسیس تقریباً همزمان شعبه ایرانی انتشارات فرانکلین و بنگاه ترجمه و نشر کتاب را می‌توان نقطه عطفی در تاریخچه نشر کشورمان دانست. فرانکلین از چند نظر نقطه عطفی در صنعت نشرمان به شمار می‌آید، اول اینکه فرهنگ غالب بر نشر ایران از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ تحت سیطره چپ‌ها بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد، یکی از مبانی فکری فرانکلین در ایران مقابله با فرهنگ چپ بود.

نویسنده: فرید مرادی
انتشارات: کتاب سرزمین
تعداد صفحات: ۸۱۰
قیمت: ۱۰,۰۰۰ تومان

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر صنعت نشر ایران سنگینی می‌کرد. نام همایون صنعتی زاده به عنوان ناشری با انگیزه و دارای ایده‌های نو در این صنعت و مدیری متفاوت مطرح شد. فرید مرادی، ویراستار، پژوهشگر و کارشناس نشر در کتابی با عنوان «برنامه مؤسسه فرانکلین در ایران و سرگذشت همایون صنعتی زاده» به بررسی فعالیت‌هایی پرداخته که منشأ تحولاتی مهم در صنعت نشر ایران می‌شوند. در این کتاب که از سوی انتشارات کتاب سرزمین منتشر شده، صنعتی زاده چهره‌ای معرفی می‌شود که بدون هیچ سابقه‌ای در عرصه نشر، زنجیره کامل تولید کتاب را در ایران سامان می‌دهد؛ از راه‌اندازی چاپخانه افست و کارخانه کاغذ پارس تا ایجاد سازمان کتاب‌های جیبی و توزیع منظم آثار. در این گفت‌وگو، فرید مرادی می‌گوید صنعتی زاده حتی نیروهایی با گرایش‌های فکری مخالف را به همکاری با مؤسسه‌ای جلب می‌کند که مأموریت اولیه‌اش مقابله با تفکر چپ بود.

اطلاعات هم درباره‌اش نیست و این یکی از معضلاتی است که با آن روبه‌رو شدم. نشر در کشورمان، برخلاف همه دنیا که توسط بخش خصوصی پاکرفته و رشد کرده، در ایران از سوی دولت انجام شده است. بین سال‌های ۱۳۲۳ هجری قمری که شاهد انتشار اولین کتاب در کشورمان هستیم تا ۱۳۲۸ که اولین کتاب فروشی‌ها احداث می‌شود با فاصله‌ای پنجاه ساله روبه‌رو هستیم. در آن نیم قرن بی‌آنکه چاپ برای فروش کتاب‌ها وجود داشته باشد آثاری منتشر می‌شده است. اینجا شاهد شکل‌گیری حلقه‌ای ناقص در نشر هستیم. کتاب فروشی‌های اولیه در کنار کتاب، گالاهای مختلفی می‌فروختند. اولین ناشران هم بیشتر تاجر-کتاب‌فروش بودند. آنان در سفرهای تجاری خود به هند یا کتاب‌های فارسی و پیشنهاد فروش آنها در ایران روبه‌رو می‌شوند. بعد از مدتی تصمیم می‌گیرند خودشان کتاب منتشر کنند. اولین کتاب‌های منتشر شده در ایران آثاری دینی بودند که کار آنها را بخش خصوصی به عهده داشتند. درباره تاریخچه نشر کشورمان تا سال ۱۳۵۷ کتابی با عنوان «تاریخ چاپ و نشر کتاب فارسی» نوشته‌ام که چند سال قبل منتشر شده است.

اطلاعات هم درباره‌اش نیست و این یکی از معضلاتی است که با آن روبه‌رو شدم. نشر در کشورمان، برخلاف همه دنیا که توسط بخش خصوصی پاکرفته و رشد کرده، در ایران از سوی دولت انجام شده است. بین سال‌های ۱۳۲۳ هجری قمری که شاهد انتشار اولین کتاب در کشورمان هستیم تا ۱۳۲۸ که اولین کتاب فروشی‌ها احداث می‌شود با فاصله‌ای پنجاه ساله روبه‌رو هستیم. در آن نیم قرن بی‌آنکه چاپ برای فروش کتاب‌ها وجود داشته باشد آثاری منتشر می‌شده است. اینجا شاهد شکل‌گیری حلقه‌ای ناقص در نشر هستیم. کتاب فروشی‌های اولیه در کنار کتاب، گالاهای مختلفی می‌فروختند. اولین ناشران هم بیشتر تاجر-کتاب‌فروش بودند. آنان در سفرهای تجاری خود به هند یا کتاب‌های فارسی و پیشنهاد فروش آنها در ایران روبه‌رو می‌شوند. بعد از مدتی تصمیم می‌گیرند خودشان کتاب منتشر کنند. اولین کتاب‌های منتشر شده در ایران آثاری دینی بودند که کار آنها را بخش خصوصی به عهده داشتند. درباره تاریخچه نشر کشورمان تا سال ۱۳۵۷ کتابی با عنوان «تاریخ چاپ و نشر کتاب فارسی» نوشته‌ام که چند سال قبل منتشر شده است.

اطلاعات هم درباره‌اش نیست و این یکی از معضلاتی است که با آن روبه‌رو شدم. نشر در کشورمان، برخلاف همه دنیا که توسط بخش خصوصی پاکرفته و رشد کرده، در ایران از سوی دولت انجام شده است. بین سال‌های ۱۳۲۳ هجری قمری که شاهد انتشار اولین کتاب در کشورمان هستیم تا ۱۳۲۸ که اولین کتاب فروشی‌ها احداث می‌شود با فاصله‌ای پنجاه ساله روبه‌رو هستیم. در آن نیم قرن بی‌آنکه چاپ برای فروش کتاب‌ها وجود داشته باشد آثاری منتشر می‌شده است. اینجا شاهد شکل‌گیری حلقه‌ای ناقص در نشر هستیم. کتاب فروشی‌های اولیه در کنار کتاب، گالاهای مختلفی می‌فروختند. اولین ناشران هم بیشتر تاجر-کتاب‌فروش بودند. آنان در سفرهای تجاری خود به هند یا کتاب‌های فارسی و پیشنهاد فروش آنها در ایران روبه‌رو می‌شوند. بعد از مدتی تصمیم می‌گیرند خودشان کتاب منتشر کنند. اولین کتاب‌های منتشر شده در ایران آثاری دینی بودند که کار آنها را بخش خصوصی به عهده داشتند. درباره تاریخچه نشر کشورمان تا سال ۱۳۵۷ کتابی با عنوان «تاریخ چاپ و نشر کتاب فارسی» نوشته‌ام که چند سال قبل منتشر شده است.

چرا با تاریخچه چاپ و نشر شروع کردید؟

هم بنا به تخصص خودم و هم اینکه عامل مهمی در وقوع این تغییرات است. اولین ماشین چاپ در دوره صفویه به ایران وارد شد و در کلیسای وانک مورد استفاده قرار گرفت، البته نه برای کتاب‌های فارسی. بعد از آن تا دوره عباس میرزا، تغییرات دیگری رخ نمی‌دهد. عباس میرزا بعد از شکست، اینکه بگویم درباره فلان بخش گلستان شد، از فرمانده سپاه روس برای اعزام تعدادی از ایرانیان برای یادگیری فن چاپ به سن پترزبورگ درخواست کرد که آن موقع یکی از مراکز فرهنگی بزرگ اروپا بود. در نتیجه این دوره آموزشی، اولین کتاب با عنوان «رساله جهادی» از سوی میرزا زین‌العابدین تبریزی در شهر تبریز منتشر شد. میرزا زین‌العابدین به نوعی پدرچاپ ایران است اما حتی نیم‌صفحه